

یژوهشگاه مطالعات و تحقیقات علوم انسانی  
علوم، تحقیقات و فن

عنوان :

# بررسی جلوه‌های فرهنگ مردم در آثار صادق هدایت و صادق چوبک

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر پورنامداریان

استاد مشاور :

جناب آقای دکتر فرزاد

گردآورنده :

زهرا ملاکریمی

شماره دانشجویی :

۸۳۲۱۹۹۰۰

پاییز ۱۳۸۶

# ای‌ف‌ا‌ی توهمه برنامی من ای بیادته‌ی‌هی و‌هی‌های من

## مقدمه

### « تعریف فرهنگ »

#### تحفه الاحباب :

فرهنگ، عقل و دانش است و هر که نیکوتر داند در علم و چیزها که مرد بدان فخر کند گویند مردی فرهنگی است.

گهر بی هنر زار و خوارست و ست به فرهنگ باشد روان تندرست

#### (الف)

(فر) (فرا) در فرس هخامنشی و اوستاد (فر far و fra) از پیشوندها است به معنی (پیش) در فارسی هم گذشته از فرهنگ بر سر بسیاری از واژه‌ها (فرا) می‌آید.

#### (ب)

هنگ : جداگانه در فارسی به معنی قصد و نیت می‌باشد. (هنگ) با پیشاوند فر به معنی دانش و ادب است. اصولاً فرهنگ در زبان پهلوی به معنی «تربیت، آموزش و پرورش و آنچه آموخته می‌شود، به کار می‌رفته است. فرهنگ در آغاز سده حاضر به مفهوم آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت و برابر با کلمه (education) به کار می‌رفت و امروز کلمه فرهنگ معادل دقیقی است برای کلمه (culture) و تمام سطوح معنای آن را در بر می‌گیرد.

## فرهنگ عامه :

فرهنگ انسانی میراث کهنی است که در طول قرن‌ها و عصرها از گذشتگان به آیندگان و از نسلی به نسل دیگر می‌رسد و توسعه و تحول می‌یابد کاملتر می‌شود و توسط آمدگان به نامدگان سپرده می‌شود و به بیانی دیگر، مجموعه ارزش‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی است که به وسیله انسان‌ها در طی تاریخ آفریده شده و شکل گرفته است.

فرهنگ را باید در درون مردم جست. آنچه را که با عنوان فرهنگ مردم می‌شناسیم دقیقاً بیانگر زندگی توده مردم است و بررسی و شناخت آن برای تدوین تاریخ و جامعه‌شناسی ما ضرورت کامل دارد.<sup>۱</sup>

در تعریف فرهنگ عامه اتفاق نظر وجود ندارد. حتی در عمل و به هنگام تحقیق و بررسی آن هم، گرفتار چنین مشکلی هستیم. هنوز محقق فرهنگ عامه وقتی به تحقیق پیرامون مسئله‌ای می‌پردازد نمی‌داند کدامین قسمت آن را فولکلور بنامد... شاید یکی از نکاتی که این اغتشاش را موجب شده است عدم توجه فولکلوریست‌ها به فرهنگ مادی باشد می‌دانیم که فرهنگ مجموعه ارزش‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی است که در سرتاسر طول تاریخ انسانی توسط انسان‌ها پدید آمده، تکامل پیدا کرده و به دست ما رسیده است به این ترتیب باید برای آن دو جنبه مادی و معنوی قایل شد. تحقیق پیرامون شناسنامه فرهنگی ایجاب می‌کند که ما به این دو جنبه توجه کنیم، مثلاً، همان قدر که آداب و رسوم و خرافات و پزشکی اهمیت دارد، لباس، مشاغل، وسایل سرگرمی که جزء مادیات زندگی محسوب می‌شوند مؤثر است.

۱- پایان‌نامه بررسی ادبیات عامیانه در ادبیات معاصر با محوریت جمالزاده، هدایت، چوبک، ص ۱۴

قلمرو فرهنگ عامه گسترده است، ذهنیات هر فرد از باورها، پندارها، اندیشه‌ها و سخن و ادب عامه انباشته است. بسیاری از تدابیری را که انسان برای برآوردن نیازهای اولیه خود را از قبیل تهیه پوشاک و خوراک روزآمد به کار می‌گیرد و سهم عمده‌ای از آنچه را که برای گذراندن اوقات فراغت در نظر دارد و بخشی از رفتار اجتماعی مثل آداب رفت و آمد، آداب سفر، نشست و برخاست، دید و بازدید، تعارفات، مراسم و آداب زندگی از زادن تا مردن، همه اینها گوشه‌ای از فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهد.

«اصولاً تصور اینکه فردی در جامعه بتواند بدون تکیه بر فرهنگ زندگی کند محال است»<sup>۲</sup> از سویی فرهنگ رسمی در درون تارهایی که خود تنیده است محصور می‌ماند و به این جهت گرفتار رکود و خمودگی می‌شود. ولی فرهنگ عامه همگام با جامعه متحول شده و در جویبار زمان جریان دارد. فرهنگ مردم، به شخص یا گروهی وابسته نیست، نمی‌توان گفت آن را فرد یا شخص معینی پیدا کرده و به دیگران عرضه داشته است. اصالت آن هم در این نکته است که فردی خاص نمی‌تواند خود را موجد و سازنده‌ی بخشی از کردار و پندار عامه بداند. فرهنگ عامه، ریشه در گذشته‌های دور دارد و با سنت‌ها و ارزش‌های بشری که به تجربه پیوسته و نیکی برجستگی آن به ثبوت رسیده همراه است. فرهنگ عامه مجموعه تجربیات و تفکر بشر در طی قرون و اعصار است و همین تجربیات، آداب و رسوم و سنت‌های مرسوم یک جامعه است که به آن جامعه شخصیت و هویت و موجودیت می‌بخشد.

۲- فرهنگ عامه، خصوصیات، کنش و نقش آن، خلیفی

سازندگان این فرهنگ مردمان ساده‌ای بوده‌اند که فکر ناب و دست نخورده و مکتب نرفته‌ی خود را درباره‌ی حوادث و مراسم محلی به کار برد، و شرح هریک را با بیان ساده و عامیانه به صورت فولکلور از خود باقی گذارده‌اند که بیانگر تأثیر آن اتفاق بر احساسات و عواطف مردم است.

در دیگر زمینه‌های فرهنگ عامه از جمله آداب و رسوم، می‌توان به ویژگی خاصی یعنی فرهنگ مادی بر بخش معنوی فرهنگ اشاره کرد، آنچه مسلم است جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ با هم همگامی و هم‌سوایی دارند. هم‌چنانکه جنبه‌های زندگی تولیدی جامعه و پدیده‌های مادی آن بر مفاهیم معنوی، اعتقادات و نحوه زیست مردم اثر مستقیمی دارد، همان‌گونه که هم اعتقادات، اندیشه‌ها و اصول مذهبی، جهت و هدف زندگی مردم یک جامعه را مشخص و معین می‌کند، مردم تحت نفوذ مسائل اعتقادی، مذهبی، سیاسی باورها و اندیشه‌های جامعه خود هستند.

در بسیاری از موارد هم می‌بینیم که شرایط مذهبی، اوضاع اقتصادی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و مردم خود را ملزم می‌دانند از انجام کارهای احیاناً سودآوری که با اعتقاد و دیدگاه مذهبی‌شان مبانیت دارد دور می‌کنند یا بالعکس برای فرار از قوانین مذهبی پی‌چاره‌جویی برآمده و راه‌گریز و تبصره و ماده واحده‌ای بر مذهب اضافه کنند.

از نظر نگارنده تحلیل فرهنگ عوام بهترست از محتوای آن‌ها آغاز شود و دسته‌بندی آن‌ها نیز با اتکا به مفاهیم و نظریات یکسان و مشابه در آن‌ها صورت بگیرد با این روش می‌توان به گروه‌بندی‌هایی رسید که این جلوه‌های گوناگون فرهنگ مردم را از نظر محتوا در یک ردیف قرار داده و با توجه به آن‌ها به مسائل دوره‌ای سازندگان آن‌ها و طرز تلقی‌شان

آگاهی یافت. در پرتو این روش می توان به ذوق هنری توده ها پی برد و علت دوام هزاران ساله ی این آداب را در اشکال متفاوت بیان کرد. آدابی را که بشر را غیر منطقی تر می کند کنار گذاشت و آدابی را که او را به اصول انسانی و بشریت نزدیک می کند تقویت کرد.

فرهنگ عامه از منابع با ارزش و دست نخورده ای است که در درون آن روح زندگی و فلسفه حیات جاری و مساوی است. احساس و بینش مردم را با یاری گرفتن از نمادها، استعاره ها، رمزها و علائم در قالب الفاظ و در کسوت اعمال و حرکات جلوه گر می سازد و بدین وسیله زندگی پر از راز و رمز و تمثیل و اشاره و کنایه مردم را بازگو می کند.

در کارهای فولکلوریک، از جمله در برگزاری آداب و رسوم، هر کلام و هر شیئی و وسیله ای مفهوم و هدف خاصی دارد. در فولکلور امید و خوش بینی موج می زند. در داستان های عامیانه وقتی که قهرمان داستان، دستش از همه جا کوتاه می شود، نگاهش متوجه ی غیب و جادو و انجام کارهای خارق العاده می گردد و به این ترتیب پیروزی را برای خود مسلم می سازد اندیشه عامه در همه جا به چاره جویی می پردازد. در فرهنگ عامه با نوعی جامعه شناسی تعاون<sup>۳</sup> روبرو می شویم. مشارکت، مساعدت و همدلی در همه ی امور زندگی دیده می شود. این عمل حاکی از یک همبستگی و هماهنگی کامل و نحوه جهان بینی مردم عادی است. در باورها و اندیشه ها و مراسم و رفتار و کردار عامه انجام امور خیر، ارج نهادن به هر نوع کمک و همکاری و خلاصه توجه به همه نکات خوب و مثبت زندگی، مورد تشویق قرار گرفته است.

فرهنگ مردم هر ملتی دارای ویژگی‌ها و خصایصی است که باعث جدایی و تمایز جامعه‌ای از دیگر جوامع می‌شود. در عین حال فرهنگ عامه همبستگی‌های انسانی را نیز در نظر دارد. زیرا، پایه آن بر نیازهای اصلی و واقعی بشر نهاده شده است و تا حد زیادی به طور طبیعی در میان اقوام و قبایل گوناگون اشتراک دارد. انسان‌ها به لحاظ روحی و روانی از وحدت برخوردارند و همین نکته باعث و بانی وجود شباهت در داستان‌ها و موارد مربوط به فولکلور در نقاط مختلف جهان می‌باشد.

داستان‌ها در واقعی یکی از نمونه‌های فرهنگی است که بیشترین جلوه فرهنگ عامه در آن وجود دارد و با بررسی آنها می‌توان علاوه بر حفظ این اعتقادات در هر دوره و ثبت آنها از سرگذشت فرهنگی یک ملت آگاه شد و آن را بیشتر شناخت و براساس همین آشنایی بیشتر برنامه‌های درستی برای آینده طرح کرد.

چنانکه در این بررسی آمده آداب و رسوم بسیاری از بین رفته، بسیاری از خوراکیها، لباس‌ها و مشاغل نیست یا عوض شده یا مثلاً نمونه‌ای از این خرافات از بین رفته و یا هست و یا عوض شده است.

در این بررسی با مطالعه‌ی کتب داستانی از دو نویسنده به یادداشت‌برداری از ۹ مورد مادی و معنوی پرداختیم که این موارد سرفصل فصول ما را تشکیل می‌دهد و پس از آن یادداشتها براساس موضوع تقسیم‌بندی شد و بعد این تقسیم‌بندی الفبایی و برای اعتبار بیشتر کار مخصوصاً در بخش کنایات به کتب مربوطه مراجعه شده و هر جا مثالی، توضیحی یا شرحی اضافه آمده بود برای روشن تر شدن مطلب آورده شده است به غیر از مقدمه و متن در پایان دو نمایه از دو فصل آورد شده که به ریز مطالب به صورت فهرست‌وار اشاره شده و دو

نمودار آورده شده که بتوان با یک نگاه کلی اجزاء گوناگون فرهنگ عوام به کار برده شده در دو متن را دید و با هم مقایسه کرد.

از استاد بزرگوارم آقای دکتر پورنامداریان و استاد مشاور آقای دکتر فرزاد به خاطر راهنمایی‌ها و مشاوره‌اشان سپاسگزارم مخصوصاً دکتر پورنامداریان که با راهنمایی‌های به جا و دل‌انگیزشان ملالت کار را از بین می‌بردند و تأیید ایشان باعث دلگرمی به کار بود از خانواده‌ام مادرم و خواهرم سپاسگزاری می‌کنم که در این مدت مرا تشویق و تحمل کردند و از دوستان خوبم خانم مریم سیدان و خانم پریچهر قاسمی و جناب آقای بهرامی و خانم راضیه حسینی و خانم فریبا عظیمی خانواده بیگی برای دلگرمی‌ها و دلسوزی‌هایشان سپاسگزارم و نیز در آخر از دوست عزیزم خانم حبیبی که گرمای وجودش روشنایی زندگیم، کارم و تحصیلم بوده است.

در پایان فقط می‌توانم بگویم سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هرچه بر سرما می‌رود ارادت اوست از خدا بسیار متشکرم.



# معرفی صادق هدایت و گاه‌شمار آن

## فصل اول

### آداب و رسوم و اعتقادات مختلف

الف) ازدواج

ب) آرایش

ج) حمام رفتن

د) زایمان

هـ) سفر و زیارت

و) عید

ز) لوطی‌گری

ح) مرگ و جهان پس از مرگ

ط) آداب و رسوم و عقاید مختلف دیگر

## آداب و رسوم و اعتقادات مختلف

آنچه که ایرانی بودن ما را دوام و قوام می‌بخشد و به آن شکل اصیل می‌دهد برگزاری آداب و رسوم است که بسیاری از آنها در کشورهای دیگر مشابهی ندارد و حتی در خود ایران نیز منطقه به منطقه این آداب و رسوم رنگارنگی و جلوه‌های گوناگونی دارد این آداب مختلف که بعضی از آنها را می‌توان دسته‌بندی کرد به صورت الفبایی ذکر شده آنچه که بسیار مختلف بوده و فقط یک یا چند نمونه محدود داشته است در ذیل آداب و رسوم مختلف دیگر در آخر این بخش آمده است.

### الف: (آداب و رسوم ازدواج)

#### (ازدواج دختران بزرگ خانه)

- آیا در چنین موقعی زرین کلاه می‌توانست چنین امیدی به خودش بدهد که زن گل بیو بشود، در صورتی که دو خواهر از خودش بزرگتر داشت که هنوز شوهر نکرده بودند.

(سایه ... «زنی که ...» ص ۵۲)

#### (بله بری)

- می‌خواهند هفته‌ی دیگر او را عقد بکنند، ۲۵ تومان شیربها می‌دهند، ۳۰ تومان مهر می‌کنند با آئینه، لاله، کلام‌الله، یک جفت ارسی، شیرینی، کیسه حنا، چارقد تافته، تنبان چیت زری<sup>۲</sup> ... پدر او سرش را جنبانید و سرزبانی گفت: خیلی خوب، مبارک باشد، عیبی ندارد ... آجی خانم ... دیگر نتوانست باقی بله‌بری‌هایی که شده بود را گوش بدهد ...

(زنده ... «آجی خانم»، ص ۵۱)

۱- نام کتابها به اختصار آورده شده است.

۲- الف: آئینه‌ای که داماد فرستاد، «آئینه بخت» بالای سفره می‌گذارند دو جار دو طرف آئینه می‌گذارند.

ب: چیزهایی که سر سفره لازم است، قرآن، جانماز ... (نیرنگستان، ص ۲۲)

**(باکره بودن دختر)**

- این دختر باکره نبود، این مطلب را هم نمی دانستم من اصلاً نمی توانستم بدانم، فقط به من رسانده بودند، همان شب عروسی وقتی توی اتاق تنها ماندیم من هرچه التماس درخواست کردم، به خرجش نرفت و لخت نشده می گفت: «بی نمازم» مرا اصلاً به طرف خودش راه نداد ...

(«بوف کور»، ص ۵۹)

**(تحلیل)**

- هژده تومان پول درست کردم، چاره‌ای نداشتم مگر اینکه یک نفر محلل پیدا بکنم که زنم را برای خودش عقد بکند، بعد طلاقش بدهد، تا دوباره بعد از انقضای سه ماه و ده روز بتوانم او را بگیریم ... رفتم با او ساخت و پاخت کردم که ربابه را عقد بکند، بعد او را طلاق بدهد و من همه‌ی مخارج را به اضافه پنج تومان به او بدهم او هم قبول کرد ... زنم را عقد کرد ... گفتم الوعده وفا، ربابه را طلاق بده، پنج تومان پیش من داری ... خندید و گفت: «زنم است یک مویش را نمی دهم هزار تومان بگیرم».

(سه قطره ... «محلل»، ص ۱۶۳)

**(جهیز دادن به دختر)**

- برای مرجان شوهر پیدا شد ... از این واقعه خم به ابروی داش آکل نیامد، بلکه برعکس با نهایت خونسردی مشغول تهیه‌ی جهاز شد ...

(سه قطره ... «داش آکل»، ص ۵۶)

- همه‌ی اهل خانه بهم ریخته بودند، می رفتند بازار می آمدند، دو دست رخت زری خریدند، تنگ، گیلاس، سوزنی، گلاب پاش، مشربه، شبکلاه، جعبه‌ی بزک، و سمه جوش، سماور برنجی، پرده قلمکار و همه چیز خریدند و چون مادرش خیلی حسرت داشت، هرچه

خرده‌ریز و ته‌خانه به دستش می‌آمد برای جهاز ماهرخ کنار می‌گذاشت، حتی جانماز ترمه‌ای که آبجی خانم چند بار از مادرش خواسته بود و به او نداده بود، برای ماهرخ گذاشت.

(زننده ... «آبجی خانم»، ص ۵۲)

- یک دیگ مسی و یک سماور برنجی کوچک از بابت جهاز به او داد.

(سایه ... «زنی که ...»، ص ۵۸)

### (خواستگاری)

- دو روز بعد یک دستمال آجیل آچار و سه تومان پول نقد فرستادم، عقدش کردم.

(سه قطره ... «محلل»، ص ۱۵۸)

- ننه‌ی عباس دو بار به خواستگاری لاله برای پسرش آمده بود ولی هر دفعه خداداد بهانه آورد که لاله هنوز بچه است ...

(سه قطره ... «لاله»، ص ۹۴)

- مادرش پیش درآمد کرد که عباس نوکر همان خانه که ماهرخ در آنجا خدمتکار است، خیال دارد او را به زنی بگیرد. امروز صبح هم که خانه خلوت بود ننه عباس آمده بود خواستگاری.

(زننده ... «آبجی خانم»، ص ۵۱)

- چند سال پیش دوبار خواستگاری کرده بود، هر دو دفعه زنها او را مسخره کرده بودند، اتفاقاً یکی از آنها زینده در همین نزدیکی فیشرآباد منزل داشت، چندین بار یکدیگر را دیده بودند با او حرف هم زده بود ... بعد هم که خاله‌اش را به خواستگاری او فرستاد ...

(زننده ... «داوود گوژپشت»، ص ۳۹)

**(خوانچه چیدن)**

- ساعت پنج بعد از ظهر آنروز، وقتی که مهمانها گوش تا گوش در اتاق روی قالی ها و قالیچه های گران بها نشسته بودند، خوانچه های شیرینی و میوه جلو آنها چیده شده بود ...

(سه قطره ... «داش آکل»، ص ۵۶)

**(خطبه به عقد)**

- شاید به علت اینکه آخوند چند کلمه عربی خوانده بود و او را در تحت اختیار من گذاشته بود از من بدش می آمد

(«بوف کور»، ص ۶۰)

**(دست به دست دادن)**

- بالاخره مراسم عقد با سرعت مخصوصی انجام گرفت، همین که شریف را با عروس دست به دست دادند و در اتاق تنها ماندند ...

(سگ ... «بن بست»، ص ۵۱)

- عروس و داماد را دست به دست داده بودند و در اتاق پنج دری پهلوی یکدیگر نشسته بودند، درها هم بسته بود ...

(زنده ... «آبجی خانم»، ص ۵۴)

**(زفاف)**

- او قبلاً آن دستمال پرمعنی را درست کرده بود، خون کبوتر به آن زده بود، نمی دانم، شاید همان دستمالی که از شب اول عشقبازی خودش نگهداشته بود برای اینکه مرا بیشتر مسخره کند ... آن وقت همه به من تبریک می گفتند.

(«بوف کور»، ص ۶۰)

### (رضایت بزرگتران)

- با وجود مخالفت خانواده‌اش منوچهر تصمیم گرفته بود که خجسته را به زنی بگیرد و برای اتمام حجت با پدرش داخل مذاکره شد ...

(سه قطره ... «صورتکها»، ص ۱۰۵)

- بالاخره بعد از اصرار و پافشاری مادر مهربانو، مادرش راضی شد و پس از کشمکش‌های زیاد یک دست لباس سرخ برای او گرفت. ولی هر تکه آن را که می‌برید نفرین و ناله می‌کرد ...

(سایه ... «زنی که ...»، ص ۵۸)

### (روضه خوانی در عقد و عروسی برای شگون)

- آخوند ده سید معصوم را آوردند ... بعد برای شگون رفت بالای منبر و دو سه دهن روضه خواند مادرش دستور داد روضه عروسی قاسم را بخواند و همه گریه کردند ...

(همان، ص ۵۹)

### (سه طلاقه کردن)

- پاشدیم با هم رفتیم به حجره‌ی آشیخ مهدی در حضور او زخم را سه طلاقه کردم ... فردایش پشیمان شدم ولی چه فایده که پشیمانی سودی نداشت و زخم به من حرام شده بود.

(سه قطره ... «محلل»، ص ۱۶۱)

### (ساق دوش)<sup>۳</sup>

ماندگار علی و پسرش شیرزاد ساق دوش داماد شدند، زیر بغل او را گرفتند وارد مجلس کردند ...

(سایه ... «زنی که ...»، ص ۵۸)

۳- داماد را که به حمام می‌برند باید یک نفر ینگه (یا لنگه) از اقوام معتبر او هنوز زن نگرفته باشد دوش به دوش او همه‌جا برود و بیاید و آن شخص زود زن خواهد گرفت همچنین عروس باید یک ینگه داشته باشد و ینگه شدن باعث سفید بختی است. (نیرنگستان، ص ۲۴)

**(شیرینی خوران)**

- به تو گفته بودم که پارسال برای پسرخاله‌ام شیرینی مرا خورده بود.

(سه قطره ... «صورتکها»، ص ۱۱۰)

- بعد هم برای اینکه پسرشان از راه در نرود، دختر عمویش درخشنده را برای او نامزد کرده بودند و شیرینیش را خورده بودند ...

(سایه ... «عروسک ...»، ص ۸۲)

**(عده داشتن زن مطلقه)**

- ... زنم را سه طلاقه کردم ... بالاخره عزمم را جزم کردم ... دوباره او را بگیرم ... عده‌ی او سر آمد ...

(سه قطره ... «محلل»، ص ۱۶۱)

- زنم را برای خودش عقد بکند، بعد طلاقش بدهد، تا دوباره بعد از انقضای سه ماه و ده روز بتوانم او را بگیرم ...

(همان، ص ۱۶۳)

**(عقدکنان)**

- تا این که شب عقد رسید، همه همسایه‌ها و زنکه شلخته‌ها با ابروهای وسمه کشیده، سرخاب سفیداب مالیده، چادرهای نقده، چترزلف، تنبان پنبه‌دار جمع شده بودند. در آن میان ننه حسن دو به دستش افتاده بود، خیلی لوس، با لبخند گردنش را کج گرفته نشسته بود، دنبک می‌زد و هر چه در چنته‌اش بود می‌خواند ... می‌آمدند و می‌رفتند دم حوض سینی خاکستر مال می‌کردند، ... سماورهای مسوار را که کرایه بودند آتش انداختند، اتفاقاً خبر دادند که خانم ماهرخ هم با دخترهایش سر عقد خواهند آمد. دو میز را هم رویش شیرینی و میوه چیدند و پای هر کدام دو صندلی گذاشتند ... مادر او پاهایش را در یک کفش کرده



بود که برای سر شب خیمه‌شب‌بازی لازم است ... وقتی که لاله‌ها روشن بود و عقد برگزار شده بود همه رفته بودند ...

(زننده ... «آبجی خانم»، ص ۵۴-۵۳)

- برای شب عقد کتان جشن شایانی آماد کرد. زن و بچه‌های حاجی را دوباره به خانه شخصی خودشان برد و اتاق بزرگ ارسی را برای پذیرایی مهمانهای مردانه معین کرد، همه‌ی کله گنده‌ها، تاجرها و بزرگان شهر شیراز درین جشن دعوت داشتند ...

(سه قطره ... «دش آکل»، ص ۵۶)

### (عروسی)

- یک روز طرف عصر، مادر مهربانو مهمانی مفصلی از اهل ده کرد و زنهای دهاتی شبیه عروسک نخودی، چارقد به سر و پا کلاغی زیر گلویشان بسته بودند، همه برای عروسی زرین کلاه جمع شدند ... آخوند ده سید معصوم را آوردند و زرین کلاه را برای گل ببو عقد کرد ...

(سایه ... «زنی که ...»، ص ۵۹)

### (هدیه عروسی و طبیل زدن در آن)

- آن وقت شیرزاد شروع کرد به پول جمع کردن، اول رفت جلو پدرش و با لبخند گفت: «بگذارید پدرم را جریمه بکنم. مهربانو که سینی دور می گردانید آمد سینی را جلو ماندگارعلی نگهداشت و او دو تومان درآورد در سینی انداخت. فوراً طبّالی که گوشه مجلس نشسته بود روی طبیل زد و گفت «دو تومن دادی خونهات آبادان» و به همین ترتیب در حدود سی تومان برای زرین کلاه جمع کردند و مجلس به خوشی ورگذار شد.

(همان، ص ۵۲)

**ب : (آرایش)****(بزک)**

- همه زنهایش ... بزک کرده دور حوض نشسته بودند.

(«حاجی آقا»، ص ۱۰۶)

- عصرها که از کار برمی گشت غرق بزک برای خود شیرینی می دویید جلو، در خانه را به رویش باز می کرد ...

(زنده ... «مرده خورها»، ص ۶۳)

**(خالکوبی)**

- روی دست و میان پیشانی او را خال آبی کوبیده بودند.

(سه قطره ... «چنگال»، ص ۹۳)

- عزیز آقا که با دست خال کوبیده، بادزن در دست، خودش را باد می زد ...

(سه قطره ... «طلب آمرزش»، ص ۷۶)

- آن دستهای استخوانی خالکوبیده که به اجاق خانه اشان می زد ...

(سایه ... «زنی که ...»، ص ۶۷)

**(سفیداب زدن)**

- ربابه از غیبت زن پدرش خوشحال تر از همیشه بود، حتی کمی به خود آرایی پرداخته و از سفیداب تبریز زن پدرش که چندی پیش کش رفته بود به صورتش مالیده بود ...

(سه قطره ... «چنگال»، ص ۱۲۲)

**(سرخاب و سفیداب کردن)**

- من که پول کار نکرده نداشتم که خرج سرخاب سفیداب بکنم ...

(زنده ... «مرده خورها»، ص ۶۳)

**(سورمه)**

- زینت سادات با هفت لنگه گیس، که با قیطان سیاه بافته شده و پشت سرش ریخته بود ... و سورمه‌هایی که به چشمش کشیده بود ...

(علویه ... «علویه ...» ص ۲۱)

**(وسمه)**

- همه زنهایش وسمه کشیده ... دور حوض نشسته بودند.

(«حاجی آقا»، ص ۱۰۶)

**(هفت قلم آرایش)**

- زیر ابرویش را برداشته بود، خال گذاشته بود، وسمه کشیده بود، سرخاب و سفیداب و سورمه استعمال کرده بود. مختصر، با هفت قلم آرایش وارد اتاق من شد.

(«بوف کور»، ص ۱۰۰)

**ج: (حمام رفتن)****(به خزانه حمام رفتن)**

- برایم معجز بود که در خزانه حمام مثل یک تکه نمک آب نشده بودم ...

(«بوف کور»، ص ۹۴)

**(پوشیدن لباس در بینه)**

- سر بینه که لباسم را پوشیدم، حرکات، قیافه و افکارم دوباره عوض شد.

(«بوف کور»، ص ۹۴)

**(شستشو به وسیله دلاک)**

- استاد حمامی که آب روی سرم می ریخت مثل این بود که افکار سیاهم شسته می شد.

(«بوف کور»، ص ۹۴)

### (غرغره کردن آب خزانه و خوردن آن)

در حمام یک مشت از آب خزانه را می خورد و دهنش را مسواک می کرد ...

(«حاجی آقا»، ص ۴۳)

### (کندن لباس در شاه‌نشین حمام)

- چند شب پیش همین که در شاه‌نشین حمام لباسهایم را کندم افکارم عوض شد.

(«بوف کور»، ص ۹۴)

### (مشت و مال)

- حاجی آقا حمام و مشت و مال را خیلی دوست می داشت ... بعد می خوابید و زیر مشت و

مال دلاک از روی کیف آه و ناله سر می داد و شکر خدا می گذاشت.

(«حاجی آقا»، ص ۴۳)

### د: (زایمان)

#### (اذان هنگام زایمان)

- در همین وقت صدای اذان بلند شد. یک اذان بی موقع بود. گویا زنی، شاید لکاته، مشغول

زاییدن بود، سرخشت رفته بود ...

(«بوف کور»، ص ۸۳)

#### (سق برداشتن نوزاد)

- مگه سقت رو با بوق حموم برداشتن.

(علویه ... «علویه ...»، ص ۳۴)

**(شش انداز درست کردن)<sup>۵</sup>**

- بوی قورمه سبزی در هوا پراکنده شده بود ... یکی تخم مرغ برای شش انداز می خواست.

(زننده ... «آبجی خانم»، ص ۵۳)

**(ه: زیارت و سفر)****(آمزش در زیارت)**

- یک وقت بود خودم بالای منبر می گفتم: «هرکسی یک سفر به عتبات برود آمرزیده می شود و جایش در بهشت خواهد بود.

(سه قطره ... «محلل»، ص ۱۵۷)

- مگر پای منبر نشنیدی؟ زوار همان وقت که نیت می کند و راه می افتد اگر گنااهش به اندازه برگ درخت هم باشد، طیب و طاهر می شود.

(سه قطره ... «طلب آمزش»، ص ۸۸)

- اما روحش رفت به بهشت. آخر زوار همان وقت که نیت می کند و راه می افتد اگر بمیرد آمرزیده شده.

(همان، ص ۷۶)

- تو کوچه قنجرها خیرخونه واز کرده بود، حالا که کاسبیش کساد شده میره زیارت گنااهش رو پاک بکنه.

(علویه ... «علویه ...»، ص ۳۷)

۵- شب شش بچه که اسم او را می گذارند نباید بچه را به زمین گذاشت در آن شب شش انداز هم باید درست کرد. ... در زمان ساسانیان یکی از گناهان بزرگ این بوده که روی بچه اسم بیگانه یعنی به غیر از فارسی بگذارند. (نیرنگستان، ص ۳۰)